

فعال ترین مترجم آثار فارسی به ازبکی

فتح الله غنی خواجه أف

درباره نویسنده

فتح الله غنی خواجه أف در سال ۱۳۱۲ ش / ۱۹۲۳ م، در تاشکند در خانواده‌ی روشنفکر متولد گردید، انورخان، پدر غنی خواجه أف از معلمین اوائل قرن ۲۰ بود که در جنگ دوم جهانی کشته شد.

فتح الله غنی خواجه أف در سال ۱۳۳۱ به دانشکده زبان و ادبیات ازبک دانشگاه آسیای میانه (دانشگاه دولتی تاشکند فعلی) راه یافت و در سال ۱۳۳۶ فارغ التحصیل شد. وی در همان سال در رادیو تلویزیون تاشکند سردبیری بخش ادبی را عهده‌دار شد و در سال ۱۳۴۰ به عنوان کارشناس علمی فعالیت خود را در دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه علوم ازبکستان آغاز نمود و اینک ۳۵ سال است که در آن رشته کار خود را دنبال می‌کند. او متأهل است و سه فرزند دارد.

خواجه أف در مدت فعالیت علمی طی سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷، دوره دانشیاری را به پایان برد. در سال ۱۳۴۸ از دکترای خود در موضوع «زندگی‌نامه و فعالیت آفرینشی شاعر معروف احمد طیبی»، یکی از نمایندگان دایره ادبی خوارزم در قرن گذشته، دفاع کرد. وی در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ در موزه ادبیات علیشیر نوایی به عنوان کارشناس ارشد علمی و معاون موزه اشتغال داشت. و در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ مدیریت مؤسسه نسخ خطی حمید سلمان را عهده‌دار بود، که ضمن آن به مطالعه نسخ خطی آثار محمدرضا آگهی

خوارزمی در منابع اصلی دستنویس پرداخت. وی همچنین سردبیری فهرست ده جلدی نسخه‌های خطی آن مؤسسه را برعهده داشت. عنوان درجه‌استادی وی بررسی دیوان تمویذالعاشقین تألیف آگهی خوارزمی است. وی موفق به تدوین متن انتقادی آن دیوان بر اساس هشت نسخه خطی گردید. و فهرست آثار آگهی را تهیه کرد و به چاپ رسانید. او در حال حاضر در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه علوم ازبکستان به عنوان کارشناس ارشد انجام وظیفه می‌نماید.

آنچه در پی می‌آید، مقاله‌یی است درباره «آگهی و مکتب ترجمه» که در بخش دوم مقاله «برخی اشعار فارسی» او نیز آمده است. و ترجمه آن به وسیله رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاشکند انجام گرفته است. تصاویر صفحاتی از اشعار فارسی دیوان آگهی که از اصل دستنویس آن کپی گرفته شده، همراه مقاله است.

* * *

محمد رضا آگهی نماینده برجسته ادبیات قرن نوزدهم ازبک و نهضت ادبی خوارزم است. آگهی خوارزمی با ذکاوتی در خور تحسین، در مقام دانشمندی چیره‌دست و شاعری سخن‌پرداز و نکته‌سنج و مترجم و مورخی بزرگ، در ادبیات ازبک مقامی ارزنده دارد.

محمد رضا آگهی در سال ۱۲۲۴ هجری در دهکده قیات در نزدیکی شهر خیوه خوارزم چشم به جهان گشود. نزد شیرمحمد مونس، شاعر، مترجم و وزیر آب‌خانات خیوه، تربیت و پرورش یافت. بعد از گذراندن دوره مکتب، در مدرسه کعب تحصیل نمود. آثار نوایی، فضولی و بیدل را با علاقه مطالعه نمود. و بعدها به شعرسرایی پرداخت و در عرصه نظم و نثر و ترجمه جایگاه ویژه یافت.

او در زندگی اجتماعی در سال ۱۲۴۵ یعنی بعد از درگذشت مونس (دایی و معلم وی)، وظیفه میرابی وزارت آب را برعهده گرفت. از آنجا که خوارزم منطقه بی‌خشک است و آبیاری مزارع آن به طور مصنوعی انجام می‌گیرد و پرمشقت است، جوی‌ها و نهرهای بسیار از آلودگی کشیده می‌شود. اما او با وجود کثرت امور دولتی، فعالیت ادبی را ترک نکرد، و دیوانی از اشعار خود فراهم آورد و به عنوان مترجم، آثار ادبا و مورخین کشورهای مختلف را به ازبکی برگرداند. او در امر تاریخ‌نگاری خیره و باریک‌بین بود و از خود چند اثر ارزنده بر جای گذاشت که هنوز همچون منابع مهم تاریخی ازبکستان مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دیوان آگهی خوارزمی *تعویذالعاشقین* نام دارد که چندین بار توسط کاتبان خوش‌نویس معروف تکثیر شده و پیش از انقلاب بلشویکی دوبار به چاپ رسید. دیوان شامل غزلیات و چند مخمس و رباعی و اشعار دیگر در موضوع‌های اجتماعی، اخلاقی و انسان‌دوستی است. تفکر و دنیای غنی درونی و نفرت به زمان خویش و ظلم ظالمان و احترام به مردم معمولی و زحمت‌کش، و نگاه شاعر به زندگی در این اشعار انعکاس یافته‌اند. بیشتر اشعار آگهی در زمینه عشق و محبت به آفریدگار، زندگی و یار هستند. از این نظر آگهی بی‌شک یکی از شعرای پرآوازه مکتب نوایی است. او با الهام از غزل‌های نوایی که سرشار از احساسات انسانی و انسان‌دوستی هستند، شعر می‌گفت. ولی باید اذعان نمود که در همه اشعار آگهی حتماً ذکری از رذایل و فضایل انسانی آمده است. از مهم‌ترین خصیصه‌های شعری او صمیمیتی است که در بیان ملاحظه می‌شود و برای همین است که اشعار او هنوز هم همچون آن دوران به صورت ترانه ورد زبان مردمند.

آگهی سهم ارزنده‌یی در پیشبرد علم تاریخ دارد. او کتاب تاریخی *فردوس الاقبال* را که مونس خوارزمی شروع کرده بود به پایان برد. افزون بر آن چند کتاب درباره تاریخ خوارزم نوشته است که عبارتند از: *ریاض‌الدوله* (تاریخ سال‌های ۱۲۴۱ تا ۱۲۵۹ هـ)؛ *زبدة التواریخ* (تاریخ سال‌های ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۳)؛ *جامع الوقعات سلطانی* (تاریخ سال‌های ۱۲۶۳ تا ۱۲۷۲)؛ *گلشن دولت* (تاریخ سال‌های ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۲)؛ *شاهد اقبال* (تاریخ سال‌های ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۹)؛ که در همه آنها روابط سیاسی خانان خوارزم را با ایران و افغانستان و بخارا نقل کرده است.

آگهی خوارزمی در ضمن نگاشتن آثار ادبی و تاریخی، نمونه‌های گران سنگ ادبی و تاریخی ملل شرق را به ازبکی ترجمه کرد: *گلستان سعدی*؛ *یوسف و زلیخا*، و *بهارستان جامی*؛ *شاه و گدای هلالی*؛ *هفت پیکر نظامی*؛ *قابوسنامه*، *زبدة الحکایات*، *اخلاق محسنی*؛ *بدایع الوقایع واصفی*، *شرح دلائل الخیرات*، *زبدة التواریخ*؛ *روضه الصفای ناصری* اثر رضاقلی خان هدایت، *تذکره مقیم خانی*؛ *تاریخ جهان‌گشای نادری*؛ *طبقات اکبرشاهی*؛ *روضه الصفای خواندمیر* و *مفتاح الطالبین* را به ترکی برگردانده و مردم ترک‌زبان با آثار ایرانیان فارسی‌زبان آشنا شده‌اند و از آنها بهره‌ها برده‌اند.

آگهی خوارزمی پایان عمر پربار خود را در دهکده‌اش سپری کرد و در سال ۱۲۹۱ هـ. ق به سرای باقی شتافت.

دیوان فارسی آگهی خوارزمی

محمدرضا فرزند ایرنیاز بیک مشهور به آگهی یکی از برجسته‌ترین نمایندگان ادبیات کلاسیک ازبک در سده گذشته در محیط ادبی خوارزم است که با استعدادی عالی آثار ارزنده پدید آورد. او تمام اشعار خود را با عنوان *دیوان تعویذ العاشقین* جمع آورد که از دو بخش اشعار ازبکی و اشعار فارسی تشکیل یافته است. بخش فارسی مشتمل بر غزلیات، رباعیات و ماده تاریخ است و نسخه خطی آن در گنجینه نسخ خطی فرهنگستان علوم ازبکستان حفظ می‌شود. اشعار فارسی این مجموعه متشکل است از ۲۳ غزل در ۲۱۵ بیت و پنج مخمس (در ۴۳ بیت) که به تبع غزل‌های بیدل و امیری سروده شده‌اند و بقیه عبارتند از مثنی (در ۵۶ مصرع)، مناجات (در ۲۵ بیت) و ماده تاریخ‌ها (در ۵۲۲ مصرع) که مجموعاً ۱۳۱۷ مصرع می‌شوند.

از قدیم‌الایام در محیط ادبی خوارزم، غالب اندیشمندان ذولسانین (ترکی و فارسی) بوده‌اند و بیشتر نمایندگان آن محیط ادبی، استعداد و مهارت خود را در این زمینه می‌آزمودند. سرچشمه و مبادی الهام آنان نیز میراث غنی ادبیات فارسی همچون آثار رودکی، فردوسی، انوری، ناصر خسرو، نظامی، سعدی، حافظ، جامی، بیدل و... بوده‌اند. آگهی نیز بیشتر پایبند و پیرو اندیشه‌های فلسفی و همچنین غزلسرایی شعرایی چون سعدی، جامی، بیدل، امیری بود و بر همان سبک شعر سروده است. او مقلد محض نبود بلکه تحول و نوپردازی از خصوصیات او بودند.

اشعار فارسی آگهی که در دیوان او گردآوری شده‌اند، مربوط به سال‌های مختلف زندگی شاعرند. و لذا از لحاظ کیفیت متفاوت هستند و در این میان غزلیات مقامی خاص دارند. اشعار او حاکی از محبت به خداوند و مخلوقات هستند:

به جان کوشش کن ای دل در قبولی فرمانش [!]

ولی هرگز مزن دم از شکست عهد و پیمان‌ش

حصول کام دیگر آرزو کردن ز تو حد نیست

تو را یک نکته شیرین بس است از لعل خندان‌ش

هجراي محبوب مشقت‌هایی در پی دارد که بعد از آنها لذت وصال شیرین می‌گردد،

عاشق از شکوه و ناز و صعوبت راه هراس ندارد، بلکه با محبوب همراز و همدم گشته به

امید التفات او روزگار به سر می‌برد:

دانه اشگی بیفشان آگهی شام و سحر تا که مرغ التفاتش شود رام‌تر

از نظر آگهی برای عاشق هجران یار دور از او بودن نیست بلکه با او بودن است. غزل‌های عاشقانه فارسی آگهی همچون میراث ازبکی او با احساسات انسانی، تشبیه و تصاویر واقعی حیرت‌انگیز آرایش یافته‌اند. در غزلیات او از فساد و لاف از زیبایی یار مجازی و فحاشی و عیاشی اثری نیست، کارهایی که هم عصران او بیشتر به آنها دست می‌زدند و شعرهای عریان می‌سرودند. آگهی به جای عشق مجازی ترنم و ضیف طبیعت را برمی‌گزیند و از مغبجه‌ها و توصیف آنها نشانی در اشعارش دیده نمی‌شود. شاعر از طبیعت شگرف و خاص زادگاه خود، خوارزم، فصل بهار و ایام گل و ریحان آن به وجد می‌آید، از الهام شاعری سرشار می‌گردد و بهار و نوروز را با شوق و ذوق بسیار و دلشادی ترنم می‌کند. او در غزل «آمد بهار» چنین می‌سراید:

عزم سیر باغ کن ای گل‌عدار، آمد بهار کرده صد فیض طراوت آشکار آمد بهار
 باغ‌ها را داده زینت دشت‌ها را داده فیض تا کند آفاق را جنت شعار آمد بهار
 زندگی بخشیده از فیض و صفا آورد را کرده عیسی را ز معجز شرمساز آمد بهار
 کس تماشاکنز کف دریا نشان ابرها بر سر باغ و چمن گوهر نثار آمد بهار
 جان‌های لاله و گل را ز شبتم هر طرف کرده سرشار شراب خوشگوار آمد بهار
 از خزان هجر مه رویان عشرت را ز دل بهر دفع غصه و رنج خمار آمد بهار
 دل مبند ایام عشرت را که در گلزار دهر وحشی و کم فرصت و بی‌اعتبار آمد بهار
 سیر کن با آگهی همراه در باغ و چمن وقت گلگشت گلستان ای نگار آمد بهار
 در میان غزل‌های آگهی اشعار فلسفی بیدل مجسم می‌شود و نمونه‌های عالی بدیعی

نیز مشهود است.

شد ز عمر بی بقای خود مگر آگاه صبح می‌رود از خویشتن هر دم کشیده آه صبح
 در این اشعار، شاعر بر بی‌وفایی عمر تأکید ورزیده خود را ملامت و سرزنش می‌کند. آگهی عاشق آرامش است، اما زمانه به زندگی آرام او روی خوش نشان نمی‌دهد. برای همین هم آه سر می‌دهد و چاره‌ی جز تحمل درد و رنج ندارد. ساختار اجتماعی، عقاید دینی و شریعت و محدود بودن جهان‌نگری شاعر همین را اقتضا می‌کند.

آگهی در غزلی با توصیف یک قطره شبتم، هنر و مضامین شعری را نمایان می‌سازد. ندانم از چه آتش در جگر تاب است شبتم را که سر تا پای اعضا از گداز آب است شبتم را
 اگر یارم نماید رخ چه عیب است اضطراب من به تاب آفتاب آخر کجا تاب است شبتم را؟
 عاشق از کرشمه و جور و جفای یار و بیداد زمانه با دلی پر خون پای شبتم را به میان

می‌کشد و حالت او را با احوال خود مقایسه می‌کند. رخسار معشوق در نظر او به آفتاب می‌ماند که از دیدن آن قلب عاشق به تپش می‌افتد. شاعر هر دم این زندگی دنیایی را مغتنم می‌شمارد.

مخور هرگز فریب از فرصت هستی در این گلشن که عمر نیم‌روز سخت نایاب است شبنم را در دیوان آگهی ذکر تواریخ بسیار است و تعداد آنها به بیست مورد می‌رسد از آن جمله‌اند:

۱. تاریخ وفات الله قلی خان و جلوس رحیم قلی خان؛
 ۲. تاریخ جلوس محمد امین خان [سر این خان خیوه در قبرستان قدیمی شهر تهران مدفون است]؛
 ۳. تاریخ جلوس عبدالله خان؛
 ۴. تاریخ جلوس سید محمد خان؛
 ۵. تاریخ بنای مدرسه امین خان؛
 ۶. تاریخ بنای حصار بیرون خیوه؛
 ۷. تاریخ بنای مدرسه و غیر اینها.
- تواریخ فوق‌الذکر که در ۲۸۱ بیت بیان شده‌اند بیشتر تاریخ ساختمان مدرسه، تولد و وفات پادشاهان و امرا و علمای خیوه را بیان می‌کنند و اطلاعات نادری ارائه می‌نمایند. به طور کلی میراث فارسی آگهی در تاریخ ادبیات مردم ماوراءالنهر و خوارزم جایگاهی ویژه و درخور تعمق بسیار دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشعار فارسی

ز بی حسنت اهل حسن راز بیجا جالبینا	عزفت عاشقان را پایه صاحب کمالینا
بدون شند وصف لعل که بوی زده آن بخشیت	ز بانها همچو لوطی مایه شیرین مهالینا
بصدیقین نتوان بسته مضمون دهشتا	سپسته لبها سرشته مازک خیا لیبنا
شده ز بجز کسبوی پریشان مار شکست	دل دیوانگان را باعث آشفته جالبینا
بدرد داغ هجرانست کسی کو مبتلا کردد	دو آتش نیست بفرنام سحر دلوزنالمینا
چند کجور محسنوری اگر از زباده وصلت	بستی باقیامت میکند عشرت کمالینا
روز آشنای با سخن روشن نمیکردد	مگر در شرح او کردد ز بانها گنگ لالیبا
مکن مخفی زندان ز اهدا کرنی عبت قصص	بدگاه آلهی خوشتر آید لایو بالینا
هوای گلشن حدت کند کراکتی هرگاه	بچشم طبع او بجا کل مضمون عالیبا

ای ز بانم کرده در بچون گلین نام ترا	شد ولم آینه در روی کلفام ترا
-------------------------------------	------------------------------

ای گل کبریا بخت ای بان لشرا
 و غایت لب که ز لعل خندان لشرا
 غلبت از آنی نماند سده بوی شده
 بوده بیان او در سود فرمان لشرا
 خط خط که بجز فم میشود آفرین
 تربیت تا بد مقام از آیت جوان لشرا
 غرمانند از دل طبع اهل در عشق
 باد بجز غلبت زلف باین لشرا

کرم جان دیوان تو ز غلبت کبریا
 ز غلبت کبریا ز غلبت کبریا
 ای خنده باطل و کج کن از بند خدا
 ز تو هم چون بکران قاصد عشق
 آینه در روی کلفام ترا
 ای ز بانم کرده در بچون گلین نام ترا

<p> کرده ام در راه تو این جسم عالی رخسار عمر باشد در میان جان گرفتم چون لطف نمی شود بیا بگرد بر نمود مالت بستم خلق از خوانی زلفت جدا نمیشد پرورست به چاکس از زلف جگر تو محمود زینت و آنده شکست برین آن گویی زدم سحر </p>	<p> تا بود روزی که بوستم نقش اقدم ترا در وقت کفایت نمود اندام ترا تا کی نسکین و دهم دل را به سپاسم ترا زینت یک موری نشد محظوظ انعم ترا خدا بل جهان مست می جام ترا تا که فرخ آهاتش میشود در ام ترا </p>
---	---

<p> یازب کج مرتبه چنگ آه سرگشته بودی حیرم عمر با در مانده ایم در شب غم چون در بحر زرد خیشک جسم بخت از سر و آه از جو پر خ با تو که زیم چون زینت باشد بجز اینت سرا که چون بوی </p>	<p> بگذر جسمم بخت کین ما لطفت کن بگویی تو هادی ما ظلمت زدای کن نفس مجاهد ما سر سبز کن ز بار کرم این کیه ما فرخنده جناب تو بر سر پناه ما ز تابش سجود پرستش ما که ما </p>
---	--

<p>گرد و بلند از سر کردون کلاه ما باشد بلند تر خشم اقبال ماه ما رحسان ز روز قد و دما بس کوازه</p>	<p>بر فزونی ما اگر برسد کرده اتو که بر تو برنده کی ما شود قبول چون آگهی بر غنمت ما توان شدیم</p>
<p>که منزه ناپی اغصان از کد از کبست شبنم را چرا ایارب همه شنبه به نخواست شبنم را که نقش پای آن کلهه حجاب است شبنم را که عمر نیم روزی نخت ما با بست شبنم را که این کار فرخ انسر امی ما بست شبنم را به پرواز بهوا آماده است با بست شبنم را درین کلاز عبرت این صفت با بست شبنم را با با آفتاب آحتند کجا با بست شبنم را عجب نبود که در شب سیر جهان با بست شبنم را</p>	<p>ندانم از چه پیش در حکر ما بست شبنم را همیشه بر کهای گل شده بستر به پیش سرش بجده بنزدین جهت در حال کین محو هر که در سبک زلفت سی دورین کلشن رشادی کر نشان جوی غرق از شرم شبنم را بلندی را از دستی کنی طلب که فاک ایما سر ایشم ایش ما همیشه جو حیرت شو اگر بایرم ما بد رخ چه عیب خط طراب بوی پری شکم آگهی در حجر اگر غلط</p>